



درباره:

مصاحبه شهید بهشتی با روزنامه جمهوری اسلامی در اولین سالگرد رحلت آیت الله طالقانی در شرایطی صورت گرفت که وی از همه سو آماج حملات مخالفینی قرار داشت که به عناوین مختلف از جمله استفاده ابزاری از نام آیت الله طالقانی، به او جسارت می کردند و شهید بهشتی با صبر و متانت کم نظیرش همه این جوسازی ها را تحمل می کرد. او در این مصاحبه، با زبانی بسیار منطقی، به تحلیل اندیشه و عملکرد طالقانی پرداخته است.

کارنامه علمی و عملی آیت الله طالقانی در آئینه توصیف شهید آیت الله بهشتی

درک زنده از آیات، ویژگی بارز او بود...

سابقه آشنایی شما با آیت الله طالقانی از چه زمانی است و چگونه با ایشان آشنا شدید؟

اولین آشنایی من با مرحوم آیت الله طالقانی به جلسات «گفتار ماه» در سال های ۳۹ و ۴۸ یعنی حدود ۲۰ تا ۲۱ سال قبل مربوط می شود. این جلسات به همت عده ای از برادرها با اسلوب تازه ای در کوچه قائن خیابان آب سردار تشکیل شده بود. برنامه این بود که هر ماهی یک نفر سخنرانی کند و موضوعات این سخنرانی قبلاً معین و سخنرانی ها با فرصت کافی تهیه شوند. در آن سال ها من در قم بودم. برادرها از من دعوت کردند که یکی از سخنران های این گفتارهای ماهانه باشم. مرحوم آیت الله طالقانی هم یکی از سخنران ها بودند و چون آنها باهم تبادل نظر داشتند؛ طبعاً آشنایی نزدیک تری همراه با تبادل فکری در یک فعالیت اسلامی اجتماعی میانمان به وجود آمد. البته مرحوم آیت الله طالقانی را قبلاً از دور می شناختم و با نام ایشان و فعالیت های ایشان آشنا بودم؛ ولی آشنایی نزدیک ما مربوط به همان سال ها می شود. شخصیت ایشان را چگونه می دیدید؟

مرحوم آیت الله طالقانی شخصیت روحانی و فکری و اجتماعی مبارز و با ویژگی های اخلاقی و فکری و اجتماعی که داشتند؛ مورد علاقه بسیاری از مردم در قشرهای مختلف اجتماعی بودند و انسان در معاشرت نزدیک با ایشان به خوبی جاذبه های ایشان را درمی یافت.

رابطه شما با ایشان در سال های قبل از پیروزی انقلاب در چه حدی بود؟

همانطور که گفتیم تماس هایی که با ایشان داشتیم از آن سال ها شروع می شود. موقعی که آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سجایی و هم را باهم محاکمه می شدند؛ در یکی از جلسات محاکمات که در زندان قصر برگزار می شد، شرکت کردم و در ساعت تنفس با ایشان و مهندس بازرگان و دوستان دیگر مقداری صحبت کردم. خوب یادم می آید که در آن موقع به مرحوم آیت الله طالقانی گفتم: «امیدوارم شما چهره های برجسته و درخشان مبارزه در این گرفتاری تان و در این وضعی که رژیم برایتان بوجود آورده است، این اطمینان خاطر را داشته باشید که اگر رژیم شما را به بند بکشد، برادران شما در بیرون این راه را دنبال خواهند کرد و این مبارزه ادامه خواهد یافت و خداوند هم حمایت خواهد کرد تا به پیروزی نهای پی برسیم.» بعد از آن، مرحوم آیت الله طالقانی سال ها در زندان بودند. پس از این که از اولین زندان درآمدند، من دیگر در آن سال ها ایران نبودم و خارج بودم. پس از بازگشت من از خارج در سال ۴۹ ایشان و برادران دیگر مکرر تشریف می آوردند و زیارتشان می کردیم و پیرامون فعالیت هایی که در اروپا در متشکل کردن دانشجویان مسلمان انجام شده بود و نیز کارهایی که می شد اینجا انجام بگیرند، صحبت می کردیم. حسینی به ارشاد تازه کارش داشت سامان می گرفت و در جلسات مربوط به بهبود فعالیت های آنجا بود که گهگاهی باز با ایشان رابطه داشتیم و مشورت می کردیم. به هر حال این رابطه ها تا موقع پیروزی انقلاب ادامه داشتند. البته می دانید که در این فاصله، ایشان گاهی تبعید و گاهی باز مجدداً در زندان بودند. در حدود دو سه ماه قبل از پیروزی انقلاب بود که ایشان از زندان آزاد شدند و ارتباط های نزدیک تری به وجود آمد و پایه فعالیت های گسترده بعدی ریخته شد.

در شورای انقلاب آیت الله طالقانی چه نقشی داشتند و عملاً با مسائل چگونه برخورد می کردند؟

وسیع ترین و پیوسته ترین ارتباطی که با مرحوم آیت الله طالقانی داشتم، مربوط می شود به شورای انقلاب. پس از تشکیل هسته اولیه شورای انقلاب تصمیم بر این گرفته شد که با تصویب امام، از آیت الله طالقانی دعوت شود و در شورای انقلاب شرکت کنند؛ چون به حق ایشان چهره های مبارز و انقلابی و روحانی برجسته ای بودند که باید در شورای انقلاب حضور می داشتند. از طرف امام از ایشان

دعوت شد و ایشان پذیرفتند و عضو رسمی شورای انقلاب بودند. در انتخاب داخلی که به عمل آمد؛ مرحوم آیت الله طالقانی به عنوان رئیس شورای انقلاب انتخاب شدند و من هم به عنوان نایب رئیس شورای انقلاب انتخاب شدم و در اداره کارها کمک می کردم. مرحوم آیت الله طالقانی در این مدت که در شورای انقلاب همکاری داشتند؛ در برخی از ابعاد دیدهای خاصی داشتند و گاهی نقطه نظرهای ایشان با نقطه نظرهای دولت موقت یکی نبود. مخصوصاً یادم هست که در مورد سیاست خارجی، نقطه نظرهایی که ایشان ارائه می کردند، در برخی موارد غیر از نقطه نظرهایی بود که وزارت خارجه دولت موقت ارائه می کرد. همچنین در مسائل داخلی گاهی نقطه نظرهایی داشتند که با نقطه نظرهای دولت موقت یا احیاناً اکثریت شورای انقلاب هماهنگی نداشت، ولی مجموعاً حضور ایشان بسیار مفید و مؤثر بود. ایشان مرد بصیری بود و در اسلام و سیاست و مبارزه، تجارب و ارتباطات فراوان از شخصیت ها و با گروه ها داشت و حضورش در شورای انقلاب بسیار ثمر بخش و پر ارج بود.

از جریان مسافرت خود به همراه آیت الله طالقانی به کردستان خاطراتی را نقل کنید.

تنها وقتی که من فرصت داشتم چند شبانه روز پیوسته با مرحوم آیت الله طالقانی باشم، همین ایام مسافرت به کردستان بود که در اول فروردین سال ۵۸ انجام گرفت. در این مسافرت ما از انس با ایشان بهره بیشتری داشتیم. در تلاش ها و فعالیت ها و طرح ها و تبادل نظرها برای یافتن راه حل مناسب برای برخورد با مسائل کردستان همفکری زیادی داشتیم و غالباً نتیجه فکریمان یکی بود. علاقه مرحوم طالقانی به طبیعت و اینکه در هر جا و در هر فرصتی مایل بودند که پیوندشان با کوه و دشت و طبیعت تجدید شود، در این سفر کردستان هم به چشم می خورد. چون یک روز

مرحوم آیت الله طالقانی در این مدت که در شورای انقلاب همکاری داشتند؛ در برخی از ابعاد دیدهای خاصی داشتند و گاهی نقطه نظرهای ایشان با نقطه نظرهای دولت موقت یکی نبود. مخصوصاً یادم هست که در مورد سیاست خارجی، نقطه نظرهایی که ایشان ارائه می کردند، در برخی موارد غیر از نقطه نظرهایی بود که وزارت خارجه دولت موقت ارائه می کرد.

دو ساعتی فرصت بود، پیشنهاد دادند به یکی از کوه های اطراف شهر برویم. صبحانه را آنجا خوردیم و مقداری هم با هم از تپه ها بالا رفتیم. روحیه شاداب و جوان ایشان در سنین بیش از هفتاد سالگی در این سفر و در این صبحگاه که با ایشان بودیم کاملاً به چشم می خورد. تأثر ایشان از برادرکشی هایی که در کردستان به تحریک دشمن به وجود می آمد، آنقدر فراوان و عمیق بود که ایشان را برمی افروخت. در یکی از جلسات که دنبال راه حلی بودیم، چند نفر از این چریک های فدایی با کومه بودند و آنجا جار و جنجال می کردند و جلسه داشت به هم می خورد. مرحوم آیت الله طالقانی آنجا چنان آشفته و عصبانی شدند و چنان با آنها پرخاش کردند که آنها ناچار شدند با شرمندگی و عذرخواهی جلسه را ترک کنند و این نشانه تأثر شدید ایشان بود. ...

نقش ایشان در طی مدتی که در مجلس خبرگان بودند چه شد؟ می دانید که مرحوم آیت الله طالقانی مدت کوتاهی در مجلس خبرگان شرکت داشتند، ایشان در کمیسیون شماره ۵ که فصلی از قانون اساسی را بررسی می کرد عضویت داشتند و در جلسات آن شرکت می کردند. در جلسات عمومی هم غالباً شرکت می کردند. البته خودشان می گفتند که من با مردم سنگین است و کسالت دارم و توانایی ندارم که سروقت و همیشه در جلسات و کمیسیون ها یا در جلسه عمومی شرکت کنم، ولی به هر حال شرکت ایشان بسیار مطلوب و مؤثر بود. دریفا که در گذشت ناگهانی ایشان مجال نداد که تا پایان مجلس خبرگان در این مجموعه سازنده قانون اساسی حضور داشته باشند.

احساس شما در موقعی که خبر فوت ایشان را شنیدید، چه بود؟ به راستی خبر تکان دهنده و تلخ و بدی بود، به خصوص که قرار بود همان صبح در خدمت ایشان و دو سه نفر دیگر از برادرها، پیرامون یک مسئله مهم و حساس مربوط به غرب کشور که با قانون اساسی هم در ارتباط بود، مذاکره کنیم و به تصمیمات جدیدی برسیم و همان شب هم ایشان به فکر این جلسه که قرار بود ساعت ۸ صبح در مجلس خبرگان تشکیل شود؛ بوده و یادآوری کرده بودند که من فردا صبح قرار دارم و من را زودتر بیدار کنید. از آنجا که مرحوم آیت الله طالقانی نقش وسیع مؤثری در جامعه ما داشتند، طبیعی است که فقدان ایشان بزرگ و غیر قابل تحمل بود. حس می کردم شخصیتی را جامعه می رود که جانشین و جایگزینی ندارد. امیدوارم آثار و برکات وجودی ایشان همچنان پایدار بماند و جامعه اسلامی ما را بهره مند بسازد.

به نظر شما در مرحوم طالقانی چه ویژگی های برجسته ای دیده می شد؟

صراحت، شجاعت، محبت و گرمی، تواضع و فروتنی، برخورد مردمی، ایمان به خدا و ایمان به هدف و راه و ایمان به مبارزه، درک عمیق از نقش ویژه امام در رهبری انقلاب که در ماه های آخر، مکرر از آن سخن می گفتند، قدرت جذب نسل جوان و روحانیت جوان، درکی زنده از آیات و روایات، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت اسلام و امت اسلامی به صورت یک کل.

شخصیت آیت الله طالقانی به واسطه اینکه چهره ای محبوب و مورد احترام مردم بودند، از سوی گروه هایی مورد سوء استفاده قرار گرفت. نظر شما در این باره چیست؟

بله این طور است. مرحوم آیت الله طالقانی یک چهره بسیار محبوب بودند. محبوبیت ایشان در زمان حیاتشان و همچنین در مراسم بزرگداشت ایشان کاملاً عیان بود. به همین دلیل گروه هایی سعی می کردند خودشان را به ایشان نزدیک کنند و عاطفه اجتماعی ایشان را به خصوص در باره نسل جوان برانگیزند و حمایت ایشان را جلب کنند. ایشان مکرر می گفتند که من می دانم نقص و انحرافی در این گروه ها هست، ولی می ترسم اگر آنها را به حال خودشان بگذاریم، وضعیتشان از این هم بدتر شود. منطق ایشان این بود؛ بنابراین به آنها مجال می دادند که با ایشان آمد و شد و ارتباطات زیادی داشته باشند و آنها هم از این وضع به عنوان یک وسیله تبلیغ و یک نشانه مشروعیت بهره برداری می کردند. چه بسا نوجوانان و جوانان و مردم دیگر به خاطر اینکه اینها به مرحوم آیت الله طالقانی گرایش داشتند به این گروه ها پیوسته بودند. البته همان طور که می دانید ایشان مکرر در مصاحبه ها و سخنرانی های عمومی شان به این گروه ها هشدار می دادند، آنها را سرزنش و ملامت و نقش آسیب رسان و زیانبار رفتارهای آنها را افشا می کردند. امیدواریم که ملت بیدار و آگاه شده باشد که این ملامت عالم مجاهد بزرگوار آیت الله طالقانی با این گروه ها صرفاً بر این اساس بوده است که شاید بتوانند بر آنها اثر بگذارند و آنها را به راه حق و اسلام بیاورند و این برخورد به هیچ وجه نشانه مشروعیت این گروه ها از دیدگاه ایشان نیست. ■

